

سال چهاردهم ظهور<sup>۱۶۱</sup>

واقعات سال ۱۲۷۳ هجری

۱۸۵۷ م

در بخش سابق ملاحظه گردید و این واقعه و غیره تا که از میرزا یحیی و همراگانش دیده شد پیمانته صبر و تحمل برخی از  
 مؤمنین مخلصین را البریز ساخت و با اعتقاد اینکه از اعمال و احوال مذکوره صدره شدید و با بر  
 الهی میرسد چنان تاثیر شدند که بصد و اتمار برآمدند چنانکه آن غلام محبین در بعد از شام خورد و چون  
 خبر بمسجد جمال ابی رسید و غم شغای وی فرمودند بفرمودند بهمناس آرزوی شهادت خود را معرفت  
 داشت و تمناهای شمول محبت غفران و حق خویش کرده جان شانه نمود و آن سینه ابراهیم خلیل کجاست  
 در نهایت جمال بهی محفوظ ماند و ملا محمد نیل زنده می را درین هنگام از عراق نامور سیر و سفر در ایران  
 فرمودند و او نیز سالم ماند و بدین طریق اشال این نفوس هر یک را بنوعی محافظه نمودند چنانکه در عقده  
 از الواج الهیه راجع باعمال مذکوره میرزا یحیی اشال این کلمات مطور است ان الذی افی علی  
 الحرف الثالث المؤمن بن بطمه الله ..... و این روانه افی علی النفس معد و ثابت  
 در برزخ یحیی در پیوستن از پیام و تقاضای است ابی خودانه حرکتی کردند و مخصوصا ملا جعفر زاتی احمد کاشانی  
 با پیام و افکار مرفضانه خود بفرستاد ولی جمال بهی سرفرونده اجبارا امر کتمان نمودند

### کیفیت واقعات فتنه نراق کاشان

بنوعی که آردیم حاجی میرزا کمال الدین پس از تحصیل معرفت و انجذاب کامل در بنده و بجزر حاجی  
 ملا مراد بران برگشت و با نشاط و عشق الهی نراق دارد شد و شور و شیناق جدیدی در قلوب  
 بایان و بجهت هم اندخت و برادرش میرزا محمود دستگان و گلکاشه تگان و همزمانشان خوش  
 و خردش حاصل کردند و خصوصاً حاجی میرزا علی اکبر کمال شجاعت و جسارت موصوف بود و ملا محمد  
 جعفر محبتد با بی مذکور و همراگانش شهرتی یافتند و اجتماعات و اتحاداتی نمودند و علی المنابر مذکر  
 و نشر این امر برپا داشتند و حاجی میرزا موسی قتی و خلیل زنده می قبلا متوالیا با تاجا وارد شده با تاجا

سال چهارم قمری

واقعات سال ۱۲۷۳ هـ ق

۱۸۵۷ م

آثار نثر و نظم عربی یا فارسی خود مندرگشته اظهار من نیز تهنیت نمودند و شورش انداختند لاجرم من آن نصبت  
چنان کردند و قاضی و عظمی روی دامن بر آتش فتنه می زدند و علامه حنفی را بیم فرا گرفتند و با اجتماع حکمران و  
و نمایان بر منبر برآمدند و با یکدیگر در بیان در اظهارش مسلح حاضر بودند تبری از عقیدت بانیه کرده بر سبک عقیدت  
عالمین نمودند و حلی رضای خاطر مردم کرد و قاضی بگریخت ولی منفذ نکفتند خواستش نکشت و مسانده من روز  
برای دفع این طاعنه کوشیدند تا سال ۱۲۷۶ عیسایان بگریگی حاکم کاشان تبرسید و شکایت طهران توبت  
و اتانید حسین مجتهد کاشی مقیم طهران نکشت و تقویت کرد و فرمائی از فرخ خان امین الدوله صادر گردید و  
محمد حنفی را در شب جمعه ۱۴ جمادی الثانی سال مذکور با پیشش میزرا مهدی از براق تبعید بوقاق کردند آنگاه  
با مر عیسی خان بسا بر نمایان پرده خستند جمعی را دستگیر و بجزیر کردند و غارت و تاراج نمودند و کثیری متواری  
و علامه حنفی چون دارد بغداد و کاتبین شد و اوضاع عظمت ابی را مشاهده کرد و ساز مخالف توخت و بعد

نیل نهدی نزد عراق برای شدت اثر نشاند حضرت فقط اول در بر کانی اصحاب و برای مفاد اعالی تبه تهر صحنه و در بر عیسی  
انکار نمود و بعد بجا و پسر حاجی نیز حسن شقی مانت کرد پس از نقل امور مذکور به چنین نگاشت در بعد نهدی خود را در علم بدین  
بیم و حالت آرزو یافت و چند ورق بدون سکون تم نوشتم و چند مکرر از لاجم آن آیات بخود دعوت نمودم و آنکلیت را این صحنه  
از اجاب برده بود بگفتند که اینکلیت بر کلمات ازل ترجیح دارد و جاسیح سیر که مؤمن بدان بود گرم و مانوس شد  
بعد هر کس پیشتر نامت بود دعوت کرده حتی با زلی نوشتم و جدا اما تو از حق ظاهر در نیتیم در کت شمس ظاهر منم از هر  
تکلیف براخن تون از بر ترجیح ظاهر و بعد که مرا بگری کرد باز نوشتم من که در ای با کت اللهم نیست کار شهنه علم  
چه ازل رو نماید چه قبول خانی صدر از چون از لم و چون حضور مبارک جمال ابی شرف شدم اول گله که فرمود  
این بود که نوشته ای تا ما و بدیم زدن ابیات فارسی خوشم آمد چه که خوشش آبی بود ..... و بعد از این نیز فرمود  
فرمود که با سید محمد بطریق صفا سلوک نایم ولی چون بگرلامم و معارف تسبیح رسالین را درم بار جانطور خود را در نسبت  
بخطری بگفتم و احاطم چنین بود که هر وقت بجز مبارک برسیدم از خود وجودی فیدیم و عظیم ساکن بود و چون غیر حضور مبارک  
و حقیر بگری رسیدم از خود را وجودی فرض میکردم لذا در صد و اذیت من برآمدند و شکایتهم را بعد از نوشته دو باره علم فبند  
شدم در حقیقت نیکو جمال مبارک بگرلام فرستادند ولی نوشتیم بطریق تسبیح سلوک کنم شرف شدم عیسی عرض کردم و اجابت

سال چهارم طهور

واقعات سال ۱۲۷۳ هجری

۱۸۵۷ م

بعد از خدی بون مرجهت نموده و صلی گوشت که فتنه از نو شروع و محمد خیر خان حکمران کاشان و معاندین  
 نیزک و جمله برنجیستند و ادواتی مثل رخطبات تجدید آینه بخانه علماء حکم آینه خستند و در شبهای درمی  
 تنگ خالی نمودند و حکمران اظهاریم و هر اس کرده و تقریر جن گریخت در باغ شاه با نذ و جمعی مسلح بجر است  
 بگذاشت و علامت ز غایب ای خود عرسه مقرر و بستند و حکم عریضه بطهران داد و آقا سید حسین مجتهد مذکور  
 همی حاضر نمود و شاه جو است جمعی سر بار و سوار با توپ مستاده امالی را اعدام و قصبه اغراب نماید ولی قصبه  
 یبول خواهر شاه غزالدوله زن میرزا تقی خان امیر کبیر مقبول و حال شاه خان بابا خان بگوست مضروب  
 داد و خواهر زن میرزا محمود را بزنی گرفته علاقه شدید با او داشت و آنان با همس و چهار خود شاه را  
 از آن قیمت نمودند و شاه از فرخ خان ایمن الیکت و نیز از عین الملک شوهر کنونی غزالدوله حقیقت  
 و واقعات نزاع مستعمر گشت و آنان جواب گفته که امر مهمی نیست و بعد لک فرمان داد که فرستاشی

و اجازت مسافرت بایران خواهیم داد و در اجازت فرموده و اجازه دادند که حرکت بجست ایران تو مست و در اثر دعا که گفته  
 بشی نفوس در زمان تو حزن نگردد که هم از برای تو هم از برای اتره متضرر بشی و بنیل مذکور در وقت آن نام چنین بود  
 آنکه خود را خواند مرات بیان که بر است حجت از ذوات بیان هر کسی کاین اسم را بر سر نه نام خود یک نده من بظرف نه  
 زود نموی داد که گفتش هم بست و هم بخون غشش زعفر سیف نفس را در بین کاین بیان از بهر تو کرده بین  
 حکم فعلی چند نفس بیگناه گفت که زعفر شیطان بیاه حضرت بیان که در اعلائی عال بود صحبت نه و غر و حلال  
 آنچه نازل گشته اند شان او در شیر طلعت جانان او صد کیش در حق آن نرات شرم نامه نازل را در صاف بزم  
 بگو فرسخه بر بیان این چنین در کتاب بیخ شان آن مردین که سپردند آمده این ناره طیر صد هوی بیع دور بخش سپر  
 در کف لطف خود او در بر این این صحبت کرده هم بر در گران بر عید اکره اسم عظیم هم بسم اصدق هم کم  
 بعد را که مرتبه بر او تا مگر نزاعی کرده زهر او ای که پیش شان در پیش نصبت آ بر جان در در آن نایب است  
 حضرت بیان با برش گشته شد بیکل اکس بخون غشته شد بر روزند از اسم آخین بیاه هم در آن ساعت یک بله سیاه  
 که جان گردید همچون بیل بار با وجود نفس در نصف نهاد هم که مگر که جیش ساده بود شاید را همی عم زاده بود  
 گشت در در شکاش بیگناه که جز برده بر بیان او بیاه هم بر لقا هم در هم اشخاص چند در حلقه مقبول نازل برگردند

با انبوهی از فرزانگان برای تحقیق احوال و تأمین اوضاع و تهیه بانیه عامه نراق شدند و نیز بر تبعه طایفه  
 محمدجعفر از نراق بعراق صادر کرد و برای اجراء امر مذکور میرزا سید حسن با دو غلام شاهی بصورت حکم  
 مسخ خان روانه نراق گشتند و ملا محمدجعفر این خبر بشنیدیم نموده بکاشان شتافت و بنحایت خود  
 التذبه خود ملا محمدحججه ان سلام بن فاضل شیخ نراقی دارد و برای تبرئه خویش قبول این نمود که بر  
 بنبر برآمده و در مجمع خاص عام سخنانی چند دال بر برائت خود گفت و متوقفا آسوده شده بزاق فرقه  
 بریاست و امامت جماعت پرداخت و هفته پیش نگذشت که ما میرزا شاهی وارد شد  
 و او را با دو پیشش میرزا مهدی و میرزا حسن تحت المرقبه برای عراق برزده و آنان در نیمه سال  
 ۱۲۷۸ بقصبه کابلین استقرار گرفتند و ملا محمدجعفر چنانکه عنقریب میکاریم با میرزا عجمی و همرازان  
 از بایته متفق شده بنحایت و مقاومت جمال ابی کریمت در آن روزها و مذکورین از بایته  
 متفرقه هستند که عموم نیز این گفته چندی است که مراعات احتیاط نمایند ولی ماه رمضان رسیده  
 چنین اتفاق افتاد که بنین العابدین نام از بایته روزی در باناراز که سیوه فروشی مقداری آلوده  
 جزیره را برنجی از مردم حاضر گفتگوی دین مذمب کرده در آنحال آلوده بدین گفته گفت

هم حرم نطقه از ارض صادر خوت باند او با صدگون فضا خود تصرف کرده بیک تمام بعد از آن در آن سال  
 که دروش اعدو در حال خواند و صف اول از آن حدیث را ند گفت ماه از من صادر کن آنست شایان آدمی آنست  
 گره زدوی گداز میکند بیک دعوی خدا میکند اعوریت آنکا فرزند استاد خیت امور رب مجرب است  
 خوش حرم نطقه را کرد حرام که بجهت شین نسل حرام زود در زرع حال ملعون بیک سپر سوی زبان فرستادند  
 گریخته نبش بودی ۱۴ جانب شیراز رفتی کی کلام در پناه عصمت اعلی حرم ماندی اندر حفظ خلاق حرم  
 بیک جو که طینتشن که بود که بر کفر چون پیش بود - ۱ -

۱۸  
 عابدین  
 در پی  
 بخت  
 مذکور  
 در پی  
 صورت  
 از  
 بخت  
 باشی  
 در وقت  
 از وقت  
 در جنین  
 در نظر  
 در کرد  
 در بین  
 در حلال  
 در صاف  
 در سر  
 در حرم  
 در بخت  
 در سیاه  
 در راه  
 در برگز

سال چهاردهم ظهور

واقعات سال ۱۲۷۳ هـ ق

۱۸۵۰ م

اکنون روزه نیز تغییر یافت و اخلاط ناسوس دور آور اگر نقتند و با فراتشان بدار حکومت کشیدند و بحال  
 برادرش رسید و با تحلیضش محنت گماشت و با فراتشان منازعه و مضاربه نمود و لا حرم او را نیز دستگیر کرد  
 هر دو برادر را بدار حکومت حاضر کردند و غنله آمد خستند که با بیان دین اسلام را از میان برند و هر دو را بعلت  
 بسته چوب بسیار زدند و محبس انداختند و دین بجا بین از گماشتگان حاجی میرزا کمال و قاضی میرزا محمود بود  
 رسول پیام بدار حکومت فرستاده استدعا کردند و برانمانند و حکمران بظنفت و خست سخن گفته است  
 بآن سبب در ششام داد و گماشته چو سوز بانی توانی لطمه بر نیا کوش حکم ز خست حکمران زیاد بر کشید  
 فراتشان و جوانان هجوم آورده آمد در شیرا پس از محاربه و مضاربه دستگیر کردند و حبس و ضربت شکنجه و  
 آزار نمودند و از آنسو جمعی از اشرار دورخانه حاجی میرزا کمال از دام نمودند و او با برادرش میرزا محمود  
 و برخی از بستگان از خانه بیدون آمده سوی دار حکومت روانه شدند و واقعه را بجای میرزا علی که بر  
 غیره از دلیران و مہین بانیه پیغام کردند و چون بدار حکومت وارد شدند بگمران خطاب عقاب کرده  
 گفتند که اشل شما حکمرانان بلاد بعنوان اصلاح امور عباد بیایند نه برای فساد آیا این چه بگمایند است  
 که بر پانوده و حکمران بی تاقل و جواب فرمان داد ایشانرا بفلک بسته چوب بسیار زدند و حبس نمودند  
 و این اخبار بجای میرزا علی که رسید و با شش تن دیگر از بانیه یعنی دو برادر و دو خال و استاد اسماعیل  
 سعاد و قاضی محمد حسین شکارچی سلخ شده بر برج دروازه محله خود برآمدند و اینکه مامورین حکومت  
 و اینو اشرار ناسوس سینه ایشان تفنگ در دست رست کرده پرسیدند که چگونه بجای  
 ما هجوم میآوردید و مقصود شما چیست بگوئید تا توضیح بدیم و جمعیت مذکور جوابی نگفته تیر  
 بوشان انداختند و ایشان نیز تفنگ خالی کردند و منازعه در گرفت و تنی از اشرار با جاس  
 کلوه تفنگ محمد حسین مذکور در غلطه که نامش سید رضا بود و با تیر به زمین شگی که بدست داد

واقعات  
 داشت  
 ابواب  
 در خانه  
 مذکور  
 بسرا  
 رفته  
 رسان  
 ویرا  
 برز  
 حاجی  
 از قم  
 زرد  
 و آنجا  
 و حاجی  
 و در  
 گذار  
 رفت  
 بجلا

سال چهاردهم طهور

واقعات سال ۱۲۷۳ هـ ق

۱۸۵۷ م

داشت پیوسته بیگفت سرای بابیان را دو شقه بنام و نامت حاجت گرنجه متفرق شدند و حکمران بر  
ابواب عمارت خود را محکم کرده جمعی را بجزارت و محافظت نگاهداشت و امانت نصبه و کاکین و بازار را بستند  
در خانه های خود پنهان شدند و در آنکه دو هشتاد ریافت که بابیان نزاع شروع کردند و از آنجا بابیان  
مذکور کس فرستاده عثمانی را با عمارت برین کشیده چند مقتول را غسل و کفن نمودند و هنگامیکه روز  
برآمد و شب برسد که خدای محفل را طلبیدند و او را او هشتاد که با اتفاق محمد حسین مذکور نزد حکمران  
رفته خدای مجوسین را خواستار شدند و او را تهدید نمودند که بدار حکومت ریخته مجوسین را و او را  
رسانند و که خدا که بابیان صدقت داشته نیز میخواهد اظهار خدمت نماید با محمد حسین نزد حکمران  
ویرا چنان رسانند که لباس سنوان در بر کرده در همان شب از طریق جاسب شهر قم فرار کرد و که خدا حاجی  
بیرزاکمال و آقا میرزا محمود دستگان و بگماشتگان از مجلس خارج کرده با خود همراه آورد و همان شب  
حاجی میرزا علی اکبر و غیره آنان را از طریق مامورین بکاشان برده خود بر جهت نزاع نمودند و حکام  
از قم عرض حال بظهران فرستاده شروع بابیان نزاع و فرزند را خبر داده اظهار داشت که اگر خواهی بود  
نرسد بابیان آنکه در آنجا خواهند بود لذا عده از مومنین دولت عزام نزاع شدند و جمعی نیز از آنجا  
و آنجا پیوستند و مصطفی قزقچیان عرب بهام سلطنته رئیس افریقه خطیر و صفهان و کاشان مامور  
و حاجی میرزا علی اکبر چون اطلاع یافت تحت عاقد خود دستگان را روانه بهدان نزد پند خویش نمود  
و در طریق با اسلحه مانده تا اطمینان بعبورشان از محل دستبرد اعدا نمود آنگاه خانه و اماشیه را بر حاجی  
گذاشته با اتفاق خالو ما محمد حسین شکارچی و استاد اسمعیل معمار شبانه مخفیانه از نزاع برود  
رفت که در بجه از پراپه خود را بهدان رسانند و پدرش که از واقعات مذکور متعجب بود با وی  
بخلاف شفقت و ملاحظت سلوک کرد و او بازنش یکشب در کنار بید مسجدی بی فرش بسربرد



سال چهارم و پنجم ظهور<sup>۱۷۴</sup>

واقعات سال ۱۲۷۳ هجری

۱۸۵۷ م

بروز در مدت سه روز تهیه سفر دیده و بسیار بغداد شدند در آنجا اسواران بسیاری بغض از قاضی کاشانی  
 و نزاع شبانه بزاز بختند و نیز کت جدیدی ریخته شده و دی کبوتران متبره امام زاده را پروبال برکنند  
 و برخی از آنها را در قفس بکنند و سوزانند و دست آویز نموده و فساد نموده و فریاد و این بر کشیدند در کوی و بزم  
 مردم را مجتمع ساخته تا او اندک با بیان رحم کبوتران محرم امام زاده کردند و بجان می پایان ریخته آنچه بختند  
 بغارت برزند خانه اسوارانند و خراب نمودند و جمعی از آنان را دستگیر کردند یکی از آنان حاجی عبدعظیم نام را  
 و شفقت داده مجبور کردند که احکامش را فرخته نفوذ وافر نسیم کرده متخلص شد و از جمعی دیگر آنچه خواستند اخذ  
 کردند و هفده تن را با غل در بخت بران برزد در بازارها می بکنند و غل کشیدند و جدا آزار بسیار بر آنان  
 داشتند تا بالاخره روزه میزاج خود و خواهرند کوره اش در طهران بود به طاعت التوبه عرض حال بی در پی  
 شاه داده نظلم و شکایت کردند و مجبورین استخلص نمودند و آنان بزاز عودت کردند ولی اسواران کل  
 زلفه و االی قصبه از ایشان جناب کردند در حمام و مجامع خود راه ندانند لذا جمعی بغایت شفقت در  
 زیستند و برخی بهمان و غیره هجرت نمودند و واقعات مذکوره بزاز در سال ۱۲۷۳ تا سال ۱۲۷۸  
 است و دریافت و ما برای اینکه تو اصل حکایت گسینه نگردد با تمام در اینجا ثبت نمودیم

### آغاز ایمان بغضا و فتن در بغداد

آقا محمد نام از شیخ اگر ادرشید که تشریح و نیز عارف ولی متعصب بود و کرد با بد و وثوق و اخلاص  
 ساکن بغداد شده و که کباب فروشی نام نمود و در نهایت بغض و عناد و لعن و دشنام و تحریکات  
 درازل میعاد است اینطایفه پر دخت و بی حس نام قادر و او داشت که حسین عبود جمال بهی لب  
 بجات و خلاف ادب کشوده چنین گفت با ربایان براه افتادند و جمال بهی با آقا محمد علی که ملازمت  
 داشت اشاره فرمودند که ویرانیه و نادیده کند و او بی نامی بسوی حسن مذکور توجه نموده ضربت